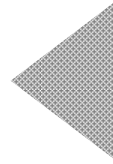


سلطه بر نفت جهان



سید جواد جهرمی^۱

محسن رضایی صدرآبادی^۲

(تاریخ دریافت ۸۹/۴/۲۱ - تاریخ تصویب ۸۹/۹/۱۱)

چکیده

نفت، سیاسی‌ترین کالای دنیا است. کشورها به منظور دستیابی به سطوح بالاتر توسعه، به انرژی نیاز دارند به طوری که توسعه بدون استفاده از انرژی ممکن نیست. یکی از مهم‌ترین انواع انرژی، نفت است. نفت در شرایط خاص زمین‌شناسی به وجود آمده و در بخش‌هایی از دنیا وجود دارد، در حالی که تمام دنیا به آن نیازمند هستند. از سوی دیگر حوزه‌هایی که بیشترین نیاز را به مصرف نفت دارند، دارای ذخایر اندکی هستند؛ در نتیجه این کشورها به دنبال تأمین امنیت عرضه انرژی خواهند بود. در نتیجه در بین کشورها بیشترین تلاش برای تأمین امنیت عرضه انرژی خود انجام خواهد شد. آمریکا بزرگترین مصرف‌کننده نفت جهان است، به طوریکه استراتژی این کشور را می‌توان استراتژی «سلطه بر نفت جهان» دانست که در این راه از تمام پتانسیل خود اعم از شرکت‌های بین‌المللی نفتی، دولت‌های دست‌نشانده، جنگ، تشکیل نهادهای بین‌المللی، تحریم و ... استفاده کرده است. در این مقاله به وابستگی آمریکا به نفت و سلطه این کشور بر نفت جهان اشاره شده و از آنجا که کشورهای همسایه ایران توانایی بسیاری در این بازار دارند به دو کشور عربستان و عراق پرداخته و سیاست آمریکا برای سلطه بر نفت این منطقه را توضیح داده‌ایم. در قسمت پایانی، ایران مورد توجه قرار گرفته است. راه ضربه زدن به نظام

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد گرایش اقتصاد نفت و گاز دانشگاه امام صادق(ع)، sjavadjahromi@gmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه امام صادق(ع)

جمهوری اسلامی، استفاده از حربه انرژی است که در صورت ادامه روند فعلی و عدم تدوین استراتژی جامع انرژی کشور و فقدان راهبرد مشخص انرژی، این بخش - که می‌تواند برگ برنده جمهوری اسلامی در معادلات بین‌المللی باشد- به نقطه ضعف نظام تبدیل خواهد شد.

واژگان کلیدی: امنیت عرضه، جنگ نفت، حوزه‌های تولید نفت، حوزه‌های مصرف نفت، سیاست.

۱- مقدمه

نفت، جریان خون اقتصاد جهان است. یک بشکه نفت حاوی مقدار انرژی است که ۱۲ نفر طی یکسال کار کردن، تولید می‌کنند؛ به عبارت دیگر انرژی یک بشکه نفت معادل ۲۵ هزار ساعت کار بدنی یک انسان است. نفت انرژی فراوانی دارد و تغییرات قرون اخیر در کشاورزی، صنعت و ... مرهون نفت است.

اکنون دنیا در دورانی قرار دارد که در حال گذر از دوران نفت ارزان و فراوان، به دوران نفت گران و نایاب است. وابستگی به نفت روز به روز بیشتر شده و تقاضای آن رو به افزایش است. از سوی دیگر دنیا در اوج تولید خود قرار دارد، یا آن را پشت سر گذاشته است و این به معنی کاهش عرضه نفت در آینده نه چندان دور است.

در این حالت بیشترین خطر متوجه کشورهایی است که بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان نفت هستند. کشورهای صنعتی و در رأس آنها آمریکا که به تنهایی ۲۲/۵ درصد نفت تولیدی جهان را مصرف می‌کند، با مشکل جدی روبه‌رو خواهند شد. واضح است که کشورهای صنعتی با نفت ارزان رشد کرده‌اند و امروز مردم آنها به هیچ وجه حاضر نیستند رفاه خود را کاهش دهند. همچنین بین کشورهایی که تازه قدم در مسیر صنعتی شدن گذاشته‌اند با کشورهای صنعتی جهت تأمین امنیت عرضه انرژی، بر سر نفت باقیمانده، تقابل جدی شکل خواهد گرفت. برای مثال چین از سال ۲۰۰۳ در مصرف نفت از ژاپن پیشی گرفته است و در پایان سال ۲۰۰۸ میلادی نیز با مصرف روزانه حدود هشت میلیون بشکه نفت مقام دوم را بعد از آمریکا در اختیار دارد که یک رقیب جدی در بخش انرژی برای ابالات متحده به حساب می‌آید (سالنامه بی.پی، ۲۰۰۹: ۱۲).

کسی حاضر نیست نفت را خصوصاً زمانی که به سمت کاهش عرضه نفت حرکت می‌کنیم، از دست دهد. در این وضعیت استراتژی‌های مختلفی تدوین می‌شود، سیاست خارجی‌های متفاوت به وجود می‌آید، جنگ رخ می‌دهد، انسان‌ها کشته می‌شوند، تا یک نفر در راحتی زندگی کند و همه این مسائل جهت بدست آوردن نفت بیشتر است. جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهای صاحب ذخایر هیدروکربوری است که در منطقه حساس و استراتژیک خلیج فارس قرار دارد. در نتیجه خواسته یا نخواستہ در این بازی بین‌المللی وارد خواهد شد.

در این مقاله ابتدا استراتژی غرب به منظور تأمین امنیت عرضه را مورد بررسی قرار می‌دهیم، سپس استراتژی غرب در منطقه خلیج فارس را با تأکید بر عراق و عربستان مورد ارزیابی قرار خواهیم داد. در پایان نیز به ایران اشاره خواهیم کرد که در صورت برنامه‌ریزی صحیح، ایران می‌تواند از پتانسیل انرژی خود به خوبی استفاده کند و در غیر این صورت در پازل طراحی شده از سوی غرب بازی خواهد کرد و این بخش به تهدید علیه نظام تبدیل خواهد شد.

۲- امنیت عرضه

۲-۱- عدم تطبیق توزیع جغرافیایی "ذخایر نفت" با حوزه‌های مصرف

در تحلیل مسئله امنیت عرضه نفت خام باید سه عامل ذخایر، تولید و مصرف را در ارتباط با یکدیگر مطالعه کرد. ذخایر توان عرضه در آینده را نشان می‌دهد، بنابراین اطمینان از بهره‌برداری به موقع ذخایر در آینده از شرایط امنیت عرضه است. سطح تولیدات کاشف از میزان اطمینان به امنیت عرضه بالفعل است، در حالی که سطح مصارف وابستگی به عرضه نفت خام را تعیین می‌کند (درخشان، ۱۳۸۱: ۱۹۱).

جدول (۱) - ذخایر و تولید در حوزه‌های اصلی مصرف نفت خام پایان سال ۲۰۰۸
(برحسب درصد)

کشور	ذخایر	تولید	مصرف
ایالات متحده آمریکا	۲/۴	۷/۸	۲۲/۵
اروپا و اوراسیا	۱۱/۳	۲۱/۷	۲۴/۳
ژاپن	۰	۰	۵/۶
جمع	۱۳/۷	۲۹/۵	۵۲/۴
OECD	۷/۱	۲۲	۵۵/۵

منبع: (سالنامه بی.پی، ۲۰۰۹: ۱۴)

با توجه به جدول فوق مشاهده می‌کنیم آمریکا به تنهایی حدود یک چهارم نفت جهان را مصرف می‌کند. اروپا و آمریکا که در سال‌های اخیر با یکدیگر برنامه‌های مشترکی در زمینه‌های نظامی، مانند حضور در افغانستان، عراق و... داشته‌اند، حدود نیمی از نفت جهان را مصرف می‌کنند، در حالیکه ۱۳/۷ درصد از ذخایر و ۲۹/۵ درصد تولید جهان را در اختیار دارند. در جدول (۲) مشاهده می‌کنیم که کشورهای حاشیه خلیج فارس شرایط خاصی دارند. اولاً ۵۶/۹ درصد از ذخایر نفت دنیا را در اختیار دارند، ثانياً ۲۸/۵ درصد نفت دنیا را تولید می‌کنند و مهم‌تر اینکه مصرف کمی دارند و حدود یک پنجم آنچه تولید می‌کنند را مصرف می‌کنند. به عبارت دیگر با صادرات چهار پنجم از تولیدات خود نقش بسیار مهمی در بازار نفت ایفا می‌کنند. عدم تجانس در بازار نفت از مقایسه دو جدول به خوبی روشن است. سهم بسیار بالایی از ذخایر نفت جهان در کشورهایی قرار دارد که از لحاظ صنعتی پیشرفته نیستند، لذا میزان مصرف نفت خام آنها بسیار ناچیز است. اما اکثر کشورهای صنعتی پیشرفته که وابستگی بسیار شدیدی به نفت خام دارند، اساساً یا فاقد ذخایر نفت هستند یا میزان ذخایرشان برای مصارف جاری و آینده آنها کافی نیست. بنابراین نگرانی مصرف‌کنندگان بزرگ در کشورهای پیشرفته صنعتی در مورد امنیت عرضه نفت خام کاملاً منطقی است، زیرا عرضه نفت خام در آینده با توجه به حجم ذخایری تعیین می‌شود که خارج از حوزه جغرافیایی آنها است (درخشان، ۱۳۸۱: ۱۹۳).

جدول (۲) - آمار ذخایر، تولید و مصرف در حوزه‌های اصلی ذخایر نفت پایان سال ۲۰۰۸ میلادی (بر حسب درصد)

مصر ف	تولید	ذخایر	خلیج فارس
۵/۸	۲۸/۵	۵۶/۹	ایران - عراق - عربستان - کویت - امارات

منبع: (سالنامه بی.پی، ۲۰۰۹: ۱۴)

این کشورها دارای مشکلات بسیاری برای کشورهای غربی هستند. از آن جمله می‌توان به انگیزه‌های ضداستعماری و مخالفت با غرب، انگیزه‌های دینی و مذهبی، تفرقه‌های قومی - قبیله‌ای، اختلاف‌های مذهبی، ناخشنودی از مرزهایی که عمدتاً به دست حکام استعمارگر سابق با توجه به منافع خود آنها تعیین شده است، رقابت فرمانروایان جاه‌طلب کهنسال و تلاش دائم آنها برای یافتن حامیان خارجی که اهمیت و اعتبار نظامی‌شان بتواند توازن قدرت را به ضرر رقبا دگرگون کند، اشاره کرد. دلایل بسیاری از این دست نیز موجود است که معادلات این بخش را پیچیده تر می‌کند (کنانت^۱، ۱۹۹۸: ۲۴). در ادامه به بررسی تلاش‌های کشورهای صنعتی برای تأمین انرژی خود می‌پردازیم.

۲-۲- تنوع بخشیدن به منابع عرضه

کشورهای صنعتی و در رأس آنها آمریکا، به منظور تأمین امنیت عرضه نفت خام خود به تنوع بخشیدن به منابع عرضه نفت خام اقدام کردند تا بتوانند وابستگی شدید خود را در کوتاه مدت و میان مدت به عرضه نفت از خلیج فارس کم کنند. این تصمیم به علت تحولات غیر قابل پیش‌بینی که در زمینه‌های بسیار حساس اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشورهای حوزه خلیج فارس رخ داد، اتخاذ شد.

از لحاظ تاریخی، تولید و تجارت نفت پس از انقلاب صنعتی، با تولید نفت خام در سال ۱۸۵۹

۱- konant، معاون وزارت انرژی ایالت متحده آمریکا در دهه ۷۰ و رییس گروه ریامونت

میلادی در پنسیلوانیا آغاز شد و به سرعت در آمریکا گسترش یافت. تاجنگ جهانی دوم، آمریکای شمالی و آمریکای لاتین تنها تولیدکنندگان اصلی نفت خام در جهان بودند، در حالی که سهم حوزه خلیج فارس از تولید، در حد بسیار ناچیزی بود. در سال ۱۹۴۰ میلادی، سهم آمریکای شمالی و آمریکای لاتین در تولید جهانی، به استثنای کشورهای کمونیستی و کشورهای خلیج فارس به ترتیب ۷۳ و ۱۷ و ۶ درصد بود. رشد سریع اقتصادی در خلال دو دهه بعد از جنگ موجب افزایش شدید تقاضا، برای نفت خام شد. شرکت‌های بزرگ نفتی به زودی دریافته‌اند که فقط از طریق افزایش تولید در کشورهایی که ذخایر عظیم نفتی با هزینه‌های پایین تولید دارند، می‌توان جوابگوی این افزایش شدید تقاضا بود. از این رو سهم حوزه خلیج فارس در سال ۱۹۴۰ میلادی، به استثنای کشورهای کمونیستی از ۶ درصد به ۳۰ درصد در سال ۱۹۶۰ میلادی (سال تأسیس اپک) افزایش یافت، حال آنکه سهم آمریکای شمالی از ۷۳ درصد به ۴۳ درصد افت کرد. کاهش سهم آمریکای شمالی به سبب کاهش تولیدات نبود، زیرا تولید نفت در آمریکای شمالی از ۱۸۴ میلیون تن در سال ۱۹۴۰ یعنی $\frac{3}{780}$ میلیون بشکه در روز، به دو برابر یعنی ۳۷۴ میلیون تن یا $\frac{7}{685}$ میلیون بشکه در روز، در سال ۱۹۶۰ میلادی افزایش یافت. علت کاهش سهم آمریکای شمالی، افزایش فوق‌العاده تولید نفت خام جهانی بود که از ۲۵۳ میلیون تن، یعنی حدود $\frac{5}{198}$ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۴۰ میلادی به ۸۷۵ میلیون تن یعنی حدود $\frac{17}{980}$ میلیون بشکه در روز رسیده بود. الگوی بالا برای ۱۵ تا ۲۰ سال کم و بیش ادامه یافت، با این تفاوت که سیاست‌های تنوع‌بخشی به منابع عرضه موجب افزایش تولید در حوزه‌های جدید شد. برای مثال در سال ۱۹۷۵ میلادی بعد از اولین شوک نفتی، سهم آمریکای شمالی در تولید جهانی نفت (خارج از حوزه کمونیسیم) علی‌رغم افزایش تولید به ۴۸۳ میلیون تن، یعنی حدود $\frac{9}{925}$ بشکه در روز، به ۲۴ درصد کاهش یافت، در حالی که سهم حوزه خلیج فارس به ۴۷ درصد رسید، اما سهم آفریقا که در سال ۱۹۴۰ صفر درصد و در سال ۱۹۶۰، فقط ۲ درصد بود، در سال ۱۹۷۵ میلادی به ۱۲ درصد افزایش یافت. سیاست تنوع‌بخشی به منابع عرضه، بعد از سال ۱۹۷۵ میلادی شدت گرفت و دستاوردهای خوبی داشت. سهم نفت تولید شده در اروپا که در سال ۱۹۴۰ صفر درصد تولید جهانی بود، در سال ۱۹۶۰ به ۲ درصد و در سال ۱۹۷۵ میلادی به یک درصد کاهش یافت و در سال ۱۹۹۰ میلادی به $\frac{6}{8}$ درصد رسید و در حال حاضر ۶ درصد می‌باشد. در جهت سیاست تنوع‌بخشی به منابع عرضه، سهم آسیا- پاسیفیک در تولید جهانی نفت

از ۳ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۵ درصد در سال ۱۹۷۵ افزایش یافت و با حفظ روند صعودی به ۱۰/۲ درصد در سال ۱۹۹۰ و ۱۱ درصد در سال ۲۰۰۰ رسید، و در پایان سال ۲۰۰۷ میلادی، ۹/۷ درصد از تولید جهانی می‌باشد. نکته قابل توجه این است که با وجود ذخایر عظیم نفت در خاورمیانه، سهم این منطقه در تولید جهانی نفت از ۴۷ درصد در سال ۱۹۷۵ به نحو چشمگیری کاهش یافت و به ۲۶/۸ درصد در سال ۱۹۹۰ و ۳۰ درصد در سال ۲۰۰۰ رسید و در سال ۲۰۰۷ میلادی، حدود ۲۹/۸ درصد از تولید جهانی است. بنابراین می‌توان گفت که سیاست تنوع‌بخشی به منابع عرضه نفت خام و کوشش در کاهش یا عدم افزایش وابستگی کشورهای صنعتی به عرضه نفت خام تا حد زیادی ثمربخش بوده است. واقعیت‌های امروز بازار نفت نیز این مباحث را به خوبی نشان می‌دهد (درخشان، ۱۳۸۱: ۲۰۲).

جدول (۳) - روند تغییر نسبت تولید در حوزه‌های مختلف (آمار بر حسب درصد می‌باشد)

حوزه	۱۹۶۰	۱۹۷۵	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۰۷
آمریکای شمالی	۷۳	۴۳	۲۴	۲۱/۷	۱۶/۵
آمریکای لاتین	۱۷	۲۱	۱۰	۷/۲	۸/۵
اروپای غربی	۰	۲	۱	۶/۸	۶
آفریقا	۰	۲	۱۲	۱۰/۱	۱۲/۵
آسیا - پاسفیک	۴	۳	۵	۱۰/۲	۹/۷
خلیج فارس	۶	۳۰	۴۷	۲۶/۸	۲۹/۸

منبع: (سالنامه بی.پی، ۲۰۰۹: ۱۴)

بهینه‌سازی نظام تولید نفت خام در بازار جهانی ایجاب می‌کند تولید در حوزه‌هایی متمرکز شود که اولاً حداکثر ذخایر را دارند و ثانیاً هزینه تولید در آنجا پایین‌تر است. با احتساب هر دو معیار خلیج فارس و به ویژه پنج کشور اصلی آن، مطلوب‌ترین حوزه‌های بهره‌برداری نفت خام‌اند. با توجه به ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در منطقه خاورمیانه که مستقیماً بر اقتصاد سیاسی نفت در پنج کشور اصلی خلیج فارس تأثیر می‌گذارد، متأسفانه شرط بهینه‌سازی

اقتصادی در تولید نفت خام، با شرط تأمین امنیت عرضه در بلندمدت ناسازگار است. در عمل شرط تأمین امنیت عرضه در بلندمدت در اولویت قرار دارد. تأمین امنیت عرضه نفت خام در بلند مدت، مستلزم بهره‌برداری از حوزه‌هایی است که هزینه‌های اکتشاف و تولید بالاتری دارند. در این حالت ریسک سرمایه‌گذاری در حوزه‌های پرهزینه به شدت افزایش می‌یابد و سود کمتری دارند از طرفی طیف هزینه‌های تولید گسترده‌تری پیدا می‌کند (درخشان، ۱۳۸۱: ۲۰۵).

ریچار فانخوزه^۱ در سال ۱۹۶۹ میلادی توسط کاخ سفید به لندن اعزام شد تا در مورد دریای شمال بررسی کند. وی پس از بررسی اعلام کرد «نفت دریای شمال در حیات اقتصادی غرب نقش حیاتی و مهمی دارد» (برکشلی، ۱۳۷۸: ۱۰۳). سپس جیمز آکینز^۲ مدیرکل انرژی و سوخت وزارت خارجه در یک گزارش سری چنین نتیجه‌گیری کرده بود که تعادل در جهان صنعت نفت اکنون از مصرف‌کنندگان به نفع عرضه‌کنندگان در حال تغییر است. بنابراین پیشنهاد داد سیاستی مشتمل بر حفظ ذخایر داخلی، تلاش جهت بالابردن تولید داخلی و نیز افزایش واردات نفت از منابع مطمئن اتخاذ گردد. او پیش‌بینی کرده بود که در غیر این صورت قیمت نفت از بشکه ای ۲ دلار به ۵ دلار قبل از سال ۱۹۸۰ میلادی خواهد رسید و کشورهای عربی در موقعیت بسیار خوبی قرار می‌گیرند که از سلاح نفت استفاده کنند (برکشلی، ۱۳۷۸: ۱۰۵).

بنابراین استراتژی غرب برای کاهش وابستگی به نفت خلیج فارس آغاز شد. اما نیاز بود شرایطی به وجود آید که شرکت‌های نفتی در مناطق پرهزینه سرمایه‌گذاری کنند تا وابستگی غرب نسبت به نفت خلیج فارس را کاهش دهند، بدین منظور غرب شوک نفتی ۱۹۷۳ میلادی را به وجود آورد. از آنجا که هزینه تولید در دریای شمال و سایر حوزه‌های نفتی، حدود ۴ تا ۵ برابر خلیج فارس بود، قیمت نفت باید افزایش می‌یافت که تولید در حوزه‌های دیگر صرفه اقتصادی داشته باشد، بنابراین برخلاف آنچه همگان فکر می‌کنند که قدرت کشورهای نفتی سبب افزایش قیمت نفت شد، در حقیقت بخشی از سناریوی تنوع‌بخشی به منابع عرضه بود که کشورهای تولیدکننده نفت آن را به اجرا درآوردند. مرور تاریخ نفت نشان می‌دهد که کشورها برای افزایش چند سنت با شرکت‌ها مذاکرات طولانی انجام می‌دادند و در نهایت به خواسته‌های خود

۱ - Fankhoze

۲ - Akinze

نمی‌رسیدند، اما یک دفعه این کشورها قدرتی پیدا کردند که به راحتی قیمت ۳ تا ۴ برابر شود؟
مجله اکونومیست^۱ در لندن به نقل از کسینجر اعلام کرد: «تحریم نفتی هرگز رخ نداد و نمی‌توانست که رخ بدهد. وضعیتی که در قیمت بنزین در آمریکا به وجود آمد، ناشی از سیاست‌های کنترل قیمتی داخلی آمریکا و تخصیص منابع (به نظر می‌رسد که منظور سیاست‌های مالیاتی است) بوده و ارتباطی به تحریم نفتی نداشته‌است. ما نباید کشورهای عرب را به خاطر آنچه که خودمان بر سر خودمان آورده‌ایم، سرزنش کنیم». آنچه مشخص است جنگ اعراب و اسرائیل چیزی جز کمک کردن به سیاست متنوع‌سازی به منابع عرضه غرب نبوده است. می‌توان گفت آکتیز نیز در گزارش خود این پیشنهاد را تلویحاً به ایالات متحده ارائه کرده بود.

اما سیاست امنیت عرضه و تنوع‌بخشی به منابع عرضه سال‌ها است که در ایالات متحده در دستور کار دولت‌ها قرار گرفته است. بوش در ۱۷ می ۲۰۰۱ میلادی اظهار داشت: «متنوع‌سازی نه تنها برای امنیت انرژی بلکه همچنین برای امنیت ملی بسیار مهم است». این مسأله تا حدی در بین دولتمردان آمریکا مهم بود که بوش در اظهارنظری بیان کرد پرداختن به بحران انرژی کشور، مهمترین وظیفه رئیس جمهور است (اخوان و طاهری فرد، ۱۳۸۸: ۱۲).

ملوین کنانت این چنین می‌گوید: کوشش در نیمکره غربی برای انرژی از طریق ایجاد ارتباط میان تولیدکنندگان در کانادا، مکزیک و ونزولا با بازار ایالات متحده، کمک بزرگی برای تحقق هدف کاهش وابستگی به خلیج فارس است. منافع آمریکا علناً در این است که عرضه از کشورهای مذکور به حداکثر برسد (برکسلی، ۱۳۷۸: ۱۰۷).

در ابتدا نیز جهت کاهش وابستگی به نفت خلیج فارس، مناطقی چون دریای شمال، مکزیک، کانادا، ونزولا و ... به عنوان حوزه‌های جایگزین پیشنهاد شد. در حال حاضر نیز بر اساس گزارش چنی دریای خزر، خلیج فارس و آفریقا منابع لازم برای تأمین امنیت عرضه آمریکا را دارند. حضور نظامی در خلیج فارس صرفاً به همین دلیل است. همچنین در حوزه خزر، روی کار آوردن دولت‌های دست‌نشانده و حامی منافع آمریکا در دستور کار قرار گرفته و انقلاب‌های رنگی مصداق بارز این سیاست است.

آنچه مشخص است، سیاست تنوع‌بخشی به منابع عرضه در دستور کار قرار گرفته است و غرب با

تمام توان به دنبال این است که هر مقدار نفتی که در هر جای دنیا وجود دارد را تصاحب کند تا بتواند به توسعه اقتصادی خود بپردازد.

۳-۲ - نهادهای لازم جهت اجرای سیاست تنوع بخشی به منابع عرضه

سیاست تنوع بخشی به منابع عرضه، مستلزم بهره برداری همزمان از حوزه‌هایی است که هزینه اکتشاف بسیار پایین و تولید بسیار بالا دارند، در کنار حوزه‌هایی که هزینه تولید بسیار بالاتری را دارند. این امر، یکی از دلایل اصلی تغییرپذیری شدید قیمت نفت خام است. بنابراین نیاز به راهکاری بود که جلوی تغییرپذیری قیمت نفت گرفته شود. برای مثال در کشورهای حاشیه خلیج فارس که هزینه تولید کمتر از ۵ دلار است، حتی در قیمت‌های حدود ۸ دلار می‌توانند به تولید ادامه دهند، اما کشورهای حوزه دریای شمال مدت کمی می‌توانند در این وضعیت تولید کنند، چون هزینه تولید در آن مناطق بسیار بالا است. اپک^۱ و آژانس بین‌المللی انرژی^۲ از نهادهایی هستند که این وظیفه را به خوبی برای غرب در جهت سیاست متنوع سازی منابع عرضه انجام دادند. بنابراین در سال ۱۹۷۴ میلادی بلافاصله یک سال پس از شوک نفتی ۱۹۷۳ میلادی، آژانس بین‌المللی انرژی ایجاد می‌شود. وظیفه این آژانس، تدوین سیاست‌های هماهنگ انرژی برای تأمین عرضه نفت و کمک به کشورهای صنعتی در جهت مقابله با آثار منفی قیمت‌های بالاتر نفت است. اجرای سیاست‌هایی در جهت افزایش کارایی در نظام تولیدات صنعتی، صرفه‌جویی‌های مختلف در مصرف انرژی، استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر، حرکت به سمت استفاده از انرژی هسته‌ای و حتی روی آوردن دوباره به استفاده از زغال‌سنگ در کشورهای صنعتی، اجرای سیاست‌های مالیات بر مصرف انرژی و تلاش در جهت کاهش وابستگی به منابع نفت، به توصیه آژانس بین‌المللی انرژی بودند. بحث هماهنگی با اپک و نحوه استفاده از ذخایر استراتژیک نیز، توسط این آژانس صورت می‌گیرد. اپک متشکل از کشورهای است که تولید در آنها با هزینه پایین صورت می‌گیرد و از ذخایر عظیمی برخوردارند. مازاد ظرفیت تولید در اپک از عوامل مؤثر در بازار جهانی نفت است. اگر قیمت‌ها روند نزولی طی کنند، برای

۱ - Organization of Petroleum Exporting Countries

۲ - International Energy Agency

جلوگیری از کاهش قیمت‌ها اوپک می‌تواند تولید خود را کم کند تا قیمت بالا رود، اگر قیمت‌ها روند صعودی را طی کند، اوپک می‌تواند با استفاده از مازاد ظرفیت خود، تولید را در بین اعضا افزایش دهد تا قیمت نفت را کنترل کند که در هر دو حالت به سود اعضا نیست؛ بلکه تولیدکنندگان غیر اوپک سودهای سرشاری بدست می‌آورند. در این حالت گستره قیمت به گونه‌ای باقی می‌ماند که تولید در حوزه‌های دیگر صرفه‌های اقتصادی داشته باشد تا سیاست متنوع‌سازی عرضه با مشکل رو به رو نشود (درخشان، ۱۳۸۱: ۲۳۳).

در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت که کشورهای غربی به منظور تأمین امنیت عرضه نفت سیاست متنوع‌سازی منابع عرضه را در دستور کار خود قرار دادند و به این وسیله وابستگی خود را به نفت خلیج فارس در کوتاه مدت و حتی میان مدت کاهش دادند و برای اجرای این سیاست، نهادهای مورد نیاز را فراهم کردند. حال در بخش‌های بعدی به بررسی این نکته می‌پردازیم که تمام سیاست‌ها مبتنی بر منطق سلطه بر نفت جهان بوده است.

۳- حاکمیت بر منابع عرضه - وابستگی آمریکا به نفت

دکتر هابرت از دهه ۱۹۵۰ میلادی این بحث را مطرح کرد که ایالات متحده در حدود ۱۰ الی ۱۵ سال آینده به اوج تولید خود می‌رسد. در سال ۱۹۷۰ میلادی درست بر اساس پیش‌بینی‌های هابرت آمریکا در ماه دسامبر به اوج تولید خود یعنی ۱۰/۲ میلیون بشکه در روز رسید. ۱۰ سال بعد آمریکا مشغول حفاری و تکمیل ۴/۵ برابر این تعداد چاه بودند که تولید نفت داخلی آنها از ۱۰/۲ میلیون بشکه در روز به ۶/۹ میلیون بشکه در روز رسید.

نکته مهم این است که هرچه عمل استخراج نفت و گاز بیشتر باشد، افت فشار مخازن به سرعت اتفاق می‌افتد و تولید از میدان کاهش می‌یابد (سعیدی، ۳۸۱). با نگاهی به دیگر کشورهای جهان متوجه می‌شویم که اوج تولید نفت در دیگر کشورها تکرار می‌شود و امروزه ۵۸ کشور عملاً کمتر از آن چیزی تولید می‌کنند که در گذشته تولید می‌کردند. برای مثال روند تولید نفت نروژ و انگلستان در جدول زیر نشان داده شده است. مشخص است که بعد از سال ۲۰۰۰ میلادی روند نزولی تولید این کشورها آغاز شده است. در سال ۲۰۰۸ میلادی، انگلستان ۱۵۴۴ بشکه در روز تولید داشته است؛ اما مصرف این کشور ۱۷۰۴ بشکه در روز بوده است و در نتیجه انگلستان به یک واردکننده تبدیل شده است. این نکته در ارتباطات نظامی آمریکا با انگلستان بسیار مهم است چرا که انگلستان برای رفع نیاز وارداتی خود و تأمین امنیت عرضه خود، مجبور به همکاری

با آمریکا است. انگلستان از سال ۲۰۰۵ میلادی، واردکننده نفت شده است و طبیعی است که از ابتدای سال ۲۰۰۰ میلادی با توجه به پیش‌بینی که از روند تولید و مصرف خود داشته است، وارد برنامه‌های نظامی مشترک با آمریکا شود.

جدول (۴) - روند تولید نفت انگلستان و نروژ از ۱۹۶۵ تا ۲۰۰۸ میلادی

سال	کشور	۱۹۶۵	۱۹۷۰	۱۹۷۵	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۰۸
انگلستان		۲	۴	۳۴	۱۶۶۳	۲۶۷۵	۱۹۱۸	۲۷۴۹	۲۶۵۷	۱۸۰۹	۱۵۴۴
نروژ		۰	۰	۱۸۹	۵۲۸	۸۲۳	۱۷۱۷	۲۹۰۳	۳۳۴۶	۲۹۶۹	۲۴۵۵

منبع: (سالنامه بی.بی.سی، ۲۰۰۹:۱۴)

مشاهده می‌کنیم که تولید در حوزه‌های غیر از خلیج فارس با سرعت بیشتری رو به کاهش است و این حوزه‌ها سریع‌تر اوج تولید نفت را پشت سر خواهند گذاشت و در آینده خلیج فارس تنها منطقه‌ای است که در بلندمدت می‌تواند نفت دنیا را تأمین کند.

آمریکا در زمینه نفت با مشکل جدی مواجه است. مقدار نفت تولیدی از میدین داخلی از ۸/۵ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۲ به ۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۰ میلادی خواهد رسید. در حالی که مصرف از ۱۹/۵ میلیون بشکه در روز به ۲۵/۵ میلیون بشکه در روز افزایش می‌یابد. بنابراین واردات نفت یا منابعی نظیر آن مانند میعانات گازی باید از ۱۱ میلیون به ۱۸/۵ میلیون بشکه در روز برسد (اخوان و طاهری فرد، ۱۳۸۸:۲۰).

آنچه در گزارش چنی درباره پیش‌بینی تولید در سال ۲۰۲۰ میلادی آمده است، خیلی خوشبینانه است چرا که تولید نفت این کشور در سال ۲۰۰۸ میلادی برابر ۷/۸ میلیون بشکه در روز بوده است و این روند کاهشی ادامه خواهد داشت و با توجه به افزایش مصرف نفت نیاز این کشور به واردات خیلی بیش از آن چیزی است که در گزارش چنی آمده است.

اسپنسر آبراهام^۱ وزیر انرژی آمریکا در گزارشی در سال ۲۰۰۱ میلادی اعلام کرد که ظرف بیست سال آینده مصرف کل ایالات متحده که بالاترین مقدار در سطح جهان است، همچنان روند صعودی خواهد داشت و در سال ۲۰۲۰ میلادی به یک سوم بیش از مقدار مصرف در سال ۱۹۹۹ میلادی خواهد رسید. بر اساس گزارش سازمان اطلاعات انرژی آمریکا نفت مورد نیاز آمریکا از ۱۹/۴ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۹۹ به ۲۶ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۰ میلادی خواهد رسید. نکته مهم این است که در گزارش، نفت شریان حیاتی اقتصادی ایالات متحده نامیده شده است (اخوان و طاهری فرد، ۱۳۸۸: ۱۵).

آمریکا در سال‌های گذشته علی‌رغم انجام طرح‌هایی از قبیل استفاده از انرژی هسته‌ای، گاز و... هنوز نتوانسته است جلوی رشد تقاضای نفت را بگیرد. پس از جنگ خلیج فارس در طول ده سال، میزان مصرف نفت آمریکا ۱۸ درصد افزایش یافت و به میزان ۱۹/۷ میلیون بشکه نفت در روز رسید. در همین زمان مصرف نفت منطقه آسیا و اقیانوسیه ۴۵ درصد افزایش یافت. البته تصور منطقی این است که مصرف سوخت کشورهای در حال رشد افزایش یابد و اقتصاد پیشرفته‌ای مانند آمریکا مصرف نفت خود را کاهش دهد. بخشی از افزایش تقاضای نفت مربوط به بخش حمل و نقل آمریکا است که شیوه شهرسازی این کشور و روح سرمایه‌داری که بر آن حاکم بوده است، سبب به وجود آمدن برخی از این مشکلات شده است. در سال ۱۹۵۰ میلادی، ۵۴ درصد از نفت مصرفی در بخش حمل و نقل استفاده می‌شد که در سال ۲۰۰۱ میلادی به ۶۹ درصد افزایش یافت. از این میزان ۵۳ درصد به اتومبیل‌های شخصی اختصاص داشت و هم اکنون آمریکا روزانه یک میلیارد و دویست و هفتاد میلیون لیتر بنزین مصرف می‌کند (غفرانی، ۱۳۸۵: ۲۸۰).

جان رای^۲ نویسنده تاریخ صنعت اتومبیل در ایالات متحده در سال ۱۹۶۵ میلادی چنین می‌نویسد «چه خوب و چه بد شهرهای آمریکا به نحوی بنا شده‌اند که اگر وسایل نقلیه موتوری از آن گرفته شود به هردلیل، دیگر جای زندگی و سکونت نیست». در سال ۱۹۹۰ میلادی، مایک پروز^۳ خبرنگار فاینشیال تایمز اینطور می‌نویسد که: «..... در مراکز پر رفت و آمد شهرهای

۱ - Abraham

۲ - Ray

۳ - Proze

آمریکا عملاً هیچ وسیله نقلیه عمومی نمی‌توان یافت. یک اتومبیل و البته بنزین ارزان شرط اصلی رفاه یک مصرف‌کننده عادی است. البته اگر نخواهیم بگوییم شرط اولیه حیات برای یک انسان طبیعی است» (غفرانی، ۱۳۸۵: ۲۸۴).

اگر به تفاوت ساختار شهری اروپا و آمریکا بنگریم، درمی‌یابیم که در اروپا، شهرسازی بر اساس توجه به رفع نیازهای اقشار ضعیف و افزایش رفاه آنان بوده است، حال آنکه در آمریکا شهرسازی بر اساس رفع نیازهای طبقه سرمایه‌دار بوده است. به عبارت دیگر آمریکایی‌ها به دنبال تلاش در جهت فروش محصولات کارخانه‌های اتومبیل‌سازی بوده‌اند. در اروپا شبکه حمل و نقل شهری بسیار پیشرفته است و استراتژی سیاست‌گذاران طراحی شهری، در نظر گرفتن منافع طبقه محروم بوده است. در اروپا شما به راحتی می‌توانید با استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی بخش اعظمی از نیازهای خود را برطرف سازید، اما در آمریکا ناگزیر به استفاده از وسیله شخصی هستید. تهران نیز بر اساس یک استراتژی آمریکایی شکل گرفته است و توجه به نیازهای مرفهین خواه یا ناخواه در اولویت‌های مد نظر سیاست‌گذاران بوده است، به طوریکه بدون استفاده از وسیله شخصی زندگی در تهران برای انسان سخت است.

در قسمت‌های فوق نیازمندی آمریکا به نفت را نشان دادیم. برای رفع مشکلات ناشی از این نیازمندی که به تمام مردم آمریکا مربوط می‌شود، هرکس باید به وظیفه خود عمل کند. می‌توان گفت بحث نفت از چهار ضلع دولت‌های صاحب ذخایر، مصرف‌کنندگان، شرکت‌های بین‌المللی نفتی و دولت‌های واردکننده تشکیل شده است و هرکدام به دنبال حداکثر کردن منافع خود می‌باشند. دولت‌های تولیدکننده باید منافع صاحبان ذخایر را حداکثر کنند و مصرف‌کنندگان به دنبال حداکثر کردن رفاه خود می‌باشند. شرکت‌های نفتی به دنبال حداکثر کردن سود و به تبع آن بالارفتن قیمت سهام خود هستند و دولت‌های مصرف‌کننده نیز به دنبال تأمین امنیت عرضه نفت برای مصرف‌کنندگان خود هستند. روابط مختلفی بین این عوامل شکل می‌گیرد که بستگی به اشتراک منافع آنها دارد.

در سال ۱۹۹۸ میلادی برای اولین بار در تاریخ نفت، بیش از ۵۰ درصد نیازهای نفتی ایالات متحده آمریکا از دیگر کشورهای تولیدکننده تأمین شد. در سال ۲۰۰۱ میلادی این رقم به ۵۴/۳ درصد رسید و به طور پی‌سابقه به ۱۰/۶ میلیون بشکه در روز بالغ گردید. نکته نگران‌کننده برای آمریکا این بود که ۱۴/۱ درصد واردات آن کشور از خلیج فارس صورت می‌گرفت. این اتفاق

زمانی رخ داد که آمریکا توانسته بود برای تولید برق به جای نفت از زغال‌سنگ، گاز طبیعی و انرژی هسته‌ای استفاده کند. منافع مصرف‌کنندگان در صورت تأمین تقاضای آن‌ها به نفت بیشتر تأمین می‌شود و دولت نیز مسئول تأمین تقاضا است (غفرانی، ۱۳۸۵: ۷۸).

دولت بوش زمانی به قدرت رسید که منافع شرکت‌های نفتی و مصرف‌کنندگان به سرعت همسو می‌شد. این شرایط ایجاب می‌کرد به منظور تأمین امنیت عرضه انرژی، استراتژی جدیدی برای خاورمیانه در نظر گرفته شود. دسترسی بلامانع، بی‌دردسر و البته پرسود برای کمپانی‌ها شرایطی را به وجود آورد که انرژی را به قیمت مطلوب و متعادل را برای مصرف‌کنندگان تأمین نمایند. در طول دهه نود که فرصت‌های سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌داران متضمن سود کلانی بود، بازدهی چندانی برای شرکت‌های نفتی نداشت و بازدهی آنان اندک بود. برای حل این مشکل شرکت‌های نفتی با یک دیگر ادغام شدند. ادغام «اکسون» با «مویل»، «بی‌پی» با «آماکو»، «شورون» با «کراکو» و «کوناکو» با «فیلیپ پترولیوم» در یکدیگر آغاز شد. اکنون چیزی که شرکت‌های نفتی به آن احتیاج داشتند، بازگشت به منابع افسانه‌ای خلیج فارس بود (غفرانی، ۱۳۸۵: ۸۲).

یکی از راه‌حل‌های آمریکا برای مواجه شدن با بحران نفت، همکاری با شرکت‌های نفتی بوده است؛ به طوری که در چهل سال گذشته دولت بوش در آمریکا دولتی بوده است که بیشترین ارتباط را با شرکت‌های نفتی داشته است. این دولت امنیت انرژی را با امنیت ملی درهم آمیخت. دولت بوش یک دولت نفتی بود. علاوه بر فعالیت‌های جورج بوش در نفت، کاندولیزاریس از مدیران شرکت شورون، و ریچارد چنی از سال ۱۹۹۵ میلادی به عضویت هیئت مدیره هالیبرتون در تگزاس منصوب شد. دیوید لزار رئیس هیئت مدیره هالیبرتون در مورد چنی گفته بود: دیک به ما امکان دستیابی به نفت منطقه خزر را داد که هیچ فرد دیگری در بخش نفت بی شک نمی‌توانست چنین کاری انجام دهد (غفرانی، ۱۳۸۵: ۱۳۲).

البته استفاده از شرکت‌های نفتی فقط مختص بوش نبوده است بلکه در دولت‌های قبل نیز این نفع مشترک به وجود آمده بود. دولت‌های ترومن و آیزنهاور نیز دقیقاً از شرکت‌های چندملیتی نفتی تحت کنترل آمریکایی‌ها به عنوان ابزاری در سیاست خارجی خود استفاده کردند. این شرکت‌ها دارای سه وظیفه عمده بودند.

۱- این شرکت‌ها می‌بایستی منابع مطمئن انرژی با قیمت منطقی برای ایالات متحده و متحدانش تأمین نمایند.

۲- لازم بود از رژیم‌های دوست آمریکا در خاورمیانه حمایت مالی نمایند.

۳- به تقویت خود و موقعیت سیاسی و اقتصادی آمریکا در منطقه به منظور جلوگیری از توسعه نفوذ شوروی پردازند.

خدمت بزرگ این شرکت‌ها را می‌توان از گزارش شورای صنعت نفت در زمان جنگ در سال ۱۹۴۳ میلادی دریافت که بیان می‌کند، هرگونه دخالت مستقیم دولت، مانع کار و موجب دلسردی بخش خصوصی گردیده و توسعه ذخایر جهان را که به طور منظم صورت می‌گیرد، متوقف خواهد ساخت. اما نقش دولت در حمایت از شرکت‌های نفتی در خارج از کشور بسیار اهمیت دارد (غفرانی، ۱۳۸۵: ۱۰۳).

مشاهده می‌کنیم که شرکت‌های نفتی به عنوان یکی از بازوهای آمریکا در کشورهای نفت‌خیز فعالیت می‌کنند و هر جا که موفق نباشند یا موانعی بر سر راه آنها باشد، دولت دخالت می‌کند. این دخالت به اشکال مختلف از جمله دخالت نظامی، تغییر دولت و... صورت می‌گیرد. در مقابل انجام چنین وظایفی، شرکت‌ها نه تنها مجاز بودند که از منافع کلان انحصاری استفاده کنند، بلکه این درآمدها و منافع در مقابل قوانین و مقررات ضد انحصار در داخل آمریکا هم مصونیت داشت.

با توجه به توضیحات فوق، نیاز شرکت‌های نفتی به خلیج فارس و نیاز مصرف‌کنندگان به نفت مشخص شد، اما دولت نیز با مشکل جدی روبه‌رو است. در همین راستا اسپنسر آبراهام، وزیر انرژی آمریکا در ۹ مارس ۲۰۰۱ میلادی در همایش ملی انرژی گفت: «آمریکا در دو دهه آتی با بحران بزرگ انرژی روبرو می‌شود. شکست در این چالش، رونق اقتصادی ما را تهدید می‌کند، به امنیت ملی ما صدمه می‌زند و به راستی مسیر زندگی ما را تغییر می‌دهد... امنیت انرژی ایالات متحده به عرضه مقدار کافی نفت وابسته است تا رشد اقتصاد جهانی و ایالات متحده تداوم یابد. همچنین با همکاری دیگر کشورها برای افزایش تولید جهانی انرژی، ما می‌توانیم امنیت انرژی خودمان را افزایش دهیم و سهمی در رونق اقتصاد جهانی داشته باشیم. بنابراین الزاماً ایجاد امنیت انرژی یک اولویت تجارت و سیاست خارجی است» (اخوان و طاهری

فرد، ۱۳۸۸: ۲۲).

آنچه که به عنوان همکاری دیگر کشورها تعبیر می‌شود، همراهی با سیاست‌های آمریکا است، تا آنان نیز بتوانند امنیت عرضه انرژی خود را تأمین نمایند. کسینجر - وزیر اسبق امور خارجه آمریکا - با بیان این نکته که در گذشته گاه و بیگاه ایالات متحده تهدید می‌نمود که دست به چنین اقدامی (اشغال نظامی مناطق نفت خیز) خواهد زد، ولی دموکراسی‌های غربی هرگز از این فکر حمایت و پشتیبانی نکردند، آن‌ها را مورد عتاب قرار می‌دهد، و مشاهده می‌کنیم که در عراق دموکراسی‌های غربی با هزینه‌های بالا با سیاست‌های آمریکا هماهنگ می‌شوند تا امنیت عرضه برای آنان برقرار شود.

نگرانی در مورد بحث نفت در بین سیاستمداران آمریکایی کاملاً مشهود است و به نظر می‌رسد به عنوان یک بحث ملی بین تمام دولت‌مردان قدیم و جدید آمریکا وجود دارد. این بحث در مبارزات انتخاباتی نیز خود را نشان داده است. چنی مرد اول نفتی دولت بوش است. چنی در مبارزات انتخاباتی بوش گفت: «ما صحبت‌های زیادی در مورد کاهش وابستگی به نفت خارج شنیده‌ایم، اما واقعیت این است که از سال ۱۹۵۴ میلادی تا کنون ما کمتر از هر زمانی در داخل نفت تولید می‌کنیم. آسیب‌پذیری ما در حال حاضر در صورت قطع واردات نفت از خارج بیش از هر زمان دیگری است». مشاهده می‌کنیم که نگرانی از قطع واردات نفت به شکل جدی بین دولت‌مردان وجود دارد و از صحبت‌های محرمانه گذشته و به عرصه رقابت‌های انتخاباتی کشیده شده است.

چنی از زمان معاون اولی جلساتی را با مدیران شرکت‌های بزرگ نفت و انرژی تشکیل داد تا بداند آنها چه می‌خواهند و در گزارش «گروه تنظیم‌کننده سیاست ملی انرژی» از آن‌ها استفاده کنند. در گزارش چنی که در سال ۲۰۰۱ میلادی منتشر شده است، بر چند نکته تأکید شده است. اول حل مشکل وابستگی آمریکا به نفت وارداتی، بخصوص از منطقه خلیج فارس، و احتمال خطر و تهدیدی که این منطقه متوجه امنیت انرژی آمریکا می‌نماید. دوم اینکه آمریکا می‌بایستی تلاش‌های خود را به منظور همکاری و یکپارچگی با کشورهای نیمکره غربی تشدید نماید، که در گزارش به مکزیک و کانادا اشاره شده است. سوم هدف آمریکا از کاهش و حتی توقف وابستگی به نفت خاورمیانه در پیشنهادهای منعکس شده بود که تأکید می‌کرد نفت خزر و آفریقا به عنوان منبع جدید مورد توجه قرار گیرد. در نتیجه می‌توان گفت هدف سیاست ملی آمریکا

باید تأمین دسترسی مردم این کشور به ذخایر نفتی جهان باشد که می‌توان از آن به سناریویی جهت سلطه بر نفت جهان نام برد.

بنابراین همانطور که گفته شد، کشور آمریکا با بحران شدید روبرو خواهد بود. این مسأله را سیاستمداران آمریکایی و اقتصاددانان برجسته آمریکا درک کرده‌اند و به دنبال راه حل مناسب هستند. در نهایت برای بدست آوردن انرژی فقط دو راه وجود دارد: ۱- به زور اسلحه یا دخالت در امور کشورهای صادرکننده، نفت را بدست آورند که به این معنی است که دولت آمریکا باید به ملت خود بفهماند که برای سوار شدن یک خودرو مناسب و داشتن زندگی مرفه باید جنگید و به دیگر کشورها حمله کرد. ۲- تسلیم آنچه که می‌بینند، بشوند و اینکه بپذیرند دوران نفت ارزان به سر آمده است و باید در گزینه‌های دیگر انرژی سرمایه‌گذاری کنند و البته اینکه ساختار اجتماعی و سیاسی کشورهای صادرکننده نفت را بپذیرند.

آنچه که از شواهد بدست می‌آید این است که کشور آمریکا راه حل اول را انتخاب کرده است. در سال‌های گذشته شاهد حمله آمریکا به عراق و ساختن پایگاه‌های نظامی در کشورهای صادرکننده بوده‌ایم. تنها نقطه دنیا که می‌تواند پاسخگوی نیاز آمریکا باشد، خلیج فارس است. عربستان، ایران و عراق کشورهایی هستند که در کانون توجه آمریکا قرار گرفته‌اند. مناطق مهم دنیا، مکان‌هایی است که دارای منابع عظیم نفتی می‌باشد. خواه ناخواه دولت آمریکا، آگاهانه انرژی را با سیاست امنیتی خود مرتبط کرده است. بوش همزمان با افزایش وابستگی کشور آمریکا به نفت مناطق بی‌ثبات، تقویت توان دفاعی این کشور را نیز آغاز کرده بود.

در نتیجه، استراتژی ایالات متحده برای ارتباط با دیگر کشورها دارای دو بخش است. یک بخش این استراتژی، تأمین نفت بیشتر از مناطق باقیمانده دنیا و دیگری افزایش توان مداخله در امور کشورها است. هر چند یکی از این اهداف برخاسته از نگرانی‌های مربوط به انرژی و دیگری حاصل از ملاحظات امنیتی ایالات متحده است، این دو بخش نتیجه یکسانی خواهد داشت و آن سلطه آمریکا بر نفت جهان در قرن بیست و یکم است. این استراتژی بیش از هر چیز دیگر، در سال‌های آتی روابط بین‌المللی آمریکا را تعیین خواهد کرد. اکنون به بررسی برخورد آمریکا با این کشورها می‌پردازیم.

۴- نحوه مواجهه آمریکا با کشورهای اصلی صاحب ذخایر نفت

۴-۱- عربستان:

ارزیابی ظرفیت بالقوه منابع نفتی عربستان سعودی و در واقع کلیه مناطقی که در حاشیه خلیج فارس قرار داشتند، با نگرانی مجدد ایالات متحده در مورد ناکافی بودن ذخایر نفت آن کشور که در پایان جنگ جهانی دوم موجب مشکلات فراوانی برای آمریکا شده بود، همراه گردید. با افزایش فوق‌العاده سریع تقاضا در داخل ایالات متحده آمریکا و فزونی آن بر تولید نفت داخلی، در اواسط جنگ جهانی دوم این نگرانی که ممکن است آمریکا یک بار دیگر دچار کمبود نفت شود، ذهن مقامات آمریکایی را به خود مشغول نموده بود، در نتیجه تئوری ذخیره‌سازی مطرح شد. بر اساس این تئوری ایالات متحده برای اینکه بتواند ذخایر داخلی را برای آینده و جنگ احتمالی دیگر حفظ کند، باید از خارج نفت وارد کند و آن را ذخیره نماید. واضح است آن ذخایر نفتی باید از خاورمیانه وارد شود.

اولین گام جهت دستیابی به نفت خلیج فارس توسط دولت آمریکا در سال ۱۹۴۵ میلادی با دیدار روزولت و ملک عبدالعزیز پادشاه عربستان سعودی بر عرشه یک ناو جنگی در کانال سوئز برداشته شد. روزولت پیشنهاد حمایت نظامی برای مقابله با هر تهاجم خارجی به عربستان سعودی و نیز سرکوب هر شورش و قیام داخلی، که حکومت عبدالعزیز را به مخاطره اندازد، ارائه نمود. در مقابل خواهان امتیاز دسترسی به منبع عظیم نفتی پادشاهی شد. در ادامه در سال ۱۹۴۶ میلادی، اعطای وامی به مبلغ ۱۰ میلیون دلار به عربستان مورد تصویب قرار گرفت (غفرانی، ۱۳۸۵: ۷۶).

در سال ۱۹۴۷ میلادی شرکت آرامکو به وجود آمد. این شرکت متشکل از چهار شرکت شورون، تگراکو، اکسون و موبیل بود. وزارت امور خارجه آمریکا این ترکیب را روش خوبی می‌دانست که از طریق بخش خصوصی، کنترل ایالات متحده بر امتیاز نفتی عربستان سعودی تضمین گردد. به جای آنکه ایالات متحده مستقیماً در امور نفتی دخالت نماید، باید این جو را در صحنه بین‌المللی به وجود آورد که شرکت‌های نفتی ایالات متحده بتوانند با اطمینان و سوددهی به کار خود ادامه دهند (غفرانی، ۱۳۸۵: ۷۷).

تمام اسناد ناظر بر سیاست دولت ایالات متحده آمریکا از ۱۹۴۸ میلادی به این سو، اولویت منافع نفتی را یادآور شده است. اگر منابع نفتی منطقه خلیج فارس، که برای ایالات متحده آمریکا اساساً به معنای منابع نفتی عربستان است، وجود نداشت؛ برای نزدیکی سیاسی میان دو طرفی که

از لحاظ فرهنگی بسیار از هم فاصله دارند، دلایل چندانی وجود نداشت. طی چهل سال گذشته روابط دو جانبه ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی حول سه محور سیاسی عمده، مجزا و به طور کلی موازی با هم یعنی مسئله اعراب و اسرائیل، امور نفتی و ملاحظات امنیتی شکل گرفته است.

از ۱۹۴۹ میلادی عربستان سعودی، برای تأمین حمایت امنیتی در مقابل خطرهای عمدتاً به آمریکایی‌ها چشم دوخته است. کمک ایالات متحده آمریکا به عربستان به شکل فروش تجهیزات نظامی، اعزام هیئت‌های آموزش دهنده نظامی و استقرار موقت و کوتاه‌مدت واحدهای هوایی و دریایی در تأسیسات نظامی آن کشور به منظور دفع دشمنان خارجی انجام می‌شود (غفرانی، ۱۳۸۵: ۸۰).

عربستان تأثیرگذارترین کشور در بازار جهانی نفت است. عربستان دومین صادرکننده نفت به ایالات متحده آمریکا است و ۲۰ درصد از نفت خود را در سال ۲۰۰۸ میلادی به آمریکا صادر کرده است. در نتیجه امنیت عربستان برای آمریکا مهم است، در همین راستا آمریکا قراردادهای نظامی با عربستان امضاء کرده است و مخالفان خاندان حکومتی را سرکوب می‌کند. علاوه بر این با ایجاد پایگاه‌های نظامی در خلیج فارس در مقابل تهدیدات خارجی علیه عربستان به مقابله خواهد پرداخت و در صورت وجود جنگ نیز امنیت سکوهای نفتی عربستان را تأمین خواهد کرد. به طوریکه در عرض دو ساعت قادر به تصرف مناطق استراتژیک عربستان است. به عبارت دیگر امنیت عرضه انرژی را تأمین خواهد کرد.

هرگاه تهدیدی بروز کند، آمریکا از هر وسیله‌ای که لازم باشد برای استمرار جریان نفت استفاده خواهد کرد، این اصل به دکتترین کارتر معروف است. کارتر اعلام کرد: «منطقه‌ای که اکنون در معرض تهدید و خطر نیروهای شوروی مستقر در افغانستان قرار گرفته، دارای اهمیت استراتژیک زیادی است. بدین معنی که دو سوم ذخایر نفتی قابل صدور به جهان را در خود دارد.» بر اساس دکتترین کارتر هرگونه حرکتی از جانب نیروهای متخاصم برای کنترل منطقه خلیج فارس، تجاوز به منافع حیاتی ایالات متحده آمریکا تلقی می‌گردد که برای دفع آن از هر وسیله از جمله نیروی نظامی استفاده خواهد گردید.

آمریکا در عربستان با مشکلاتی روبرو است، از جمله اینکه: مخالفان خاندان سعود، خانواده سلطنتی را سر سپرده آمریکا می‌دانند؛ جوانان این کشور به خاطر رابطه آمریکا با اسرائیل از

آمریکا نفرت دارند؛ بسیاری از مردم در نهضت بنیادگرایان اعتقاد دارند که رژیم عربستان سعودی کاملاً فاسد است، چون آن رژیم نفت را به غرب می‌فروشد و غرب رژیم را مسلح می‌کند و حکومت این سلاح‌ها را علیه مردم خودش به کار می‌گیرد. یافتن راهی جهت ریشه‌کنی این مخالفت‌ها و متقاعد کردن خانواده سلطنتی برای افزایش تولید نفت از جمله بزرگترین چالش‌هایی است که دولتمردان آمریکایی با آن روبرو هستند.

از طرف دیگر کشور عربستان مشکلات داخلی دارد که این مشکلات موجب بی‌ثباتی آن در آینده خواهد شد. به عنوان مثال جمعیت بسیار جوانی دارد و آن‌ها در جستجوی کار هستند، ولی شغلی برای آنها وجود ندارد. نرخ بیکاری عربستان بر طبق آمار رسمی ۱۱/۸ درصد است که برخی از آمارهای غیر رسمی تا ۲۵ درصد را نیز بیان کرده‌اند. زمانی که به عربستان به عنوان مهم‌ترین کشور صادرکننده نفت بنگریم، اگر اساس حکومت عربستان از هم بپاشد، خیلی بعید است که آمریکا وارد عمل نشود و کنار بایستد. در حالیکه، مقامات آمریکایی ممکن است ترجیح دهند از بکارگیری نیروی نظامی اجتناب کنند، اما ممکن است به این نتیجه برسند که تنها راه تضمین انتقال انرژی به آمریکا محافظت از میادین نفتی و خطوط لوله با استفاده از نیروی نظامی است. مشکلات واشنگتن به همین جا خاتمه پیدا نمی‌کند، صف‌آرایی سربازان در مناطق تولیدکننده نفت، احتمالاً سبب ایجاد نفرت در اهالی مناطق می‌شود که از شکل‌گیری مجدد استعمار می‌ترسند یا از برخی مواضع ایالات متحده، مانند حمایت از اسرائیل ناراحتند.

نفع اساسی و مشترکی که بین بزرگترین صادرکننده نفت جهان و بزرگترین واردکننده نفت جهان وجود دارد، دفاع از ذخایر عظیم نفت پادشاهی سعودی است. از نظر ایالات متحده آمریکا این دارایی هرگز نباید به چنگ قدرت بالقوه متخاصمی بیافتد. برای آل‌سعود نیز این ذخایر برای بقای خاندان اهمیت حیاتی دارد. با این همه، سعودی‌ها باید بیش از هر زمان دیگر مراقب باشند تا به عنوان مخالف سیاست‌های ایالت متحده آمریکا در خاورمیانه شناخته نشوند.

۴-۲- عراق:

عراق با در اختیار داشتن حدود ۱۰ درصد از ذخایر اثبات شده نفت دنیا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. نفت عراق گول بزرگی است که سال‌ها خفته نگه داشته شده است و در مورد این نفت کمترین تحقیقات انجام شده است. عراق تحولات بسیاری را به خود دیده است و سه جنگ را تجربه کرده است که به نظر ما فقط برای نفت بوده است.

صدام در تجاوز به ایران دنبال جداسازی جنوب ایران بود که اگر این اتفاق می‌افتاد، حدود ۱۰ درصد دیگر به منابع نفتی عراق افزوده می‌شد. صدام با تجاوز به کویت نیز در صدد مالکیت بر منابع نفتی آنجا بود که در صورت پیروزی، عراق با در اختیار داشتن حدود ۲۸ درصد از منابع نفتی جهان، بزرگترین قدرت نفتی جهان شناخته می‌شد. اما برای غرب خوشایند نبود که عراق بر کویت حاکمیت پیدا کند و صدام غول نفتی جهان شود. لذا آمریکا به حمایت از کویت پرداخت، در یازده سپتامبر ۱۹۹۰ پنج هفته پس از اینکه نیروهای عراق کویت را اشغال کردند، چنی، وزیر دفاع به کمیته نیروهای مسلح سنا گفت: «من فکر می‌کنم، منافع استراتژیک در منطقه خلیج فارس، به اندازه کافی روشن است. افزون بر مسایل امنیتی عراق و همسایگانش، ما به علت اتکای انرژی به خلیج فارس منافع قابل ملاحظه‌ای در این منطقه داریم.»

روزنامه نیویورک تایمز در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۹۰ نوشت در سخنرانی که جرج بوش برای کارکنان وزارت دفاع ایراد نمود، گفت: «اگر کنترل ذخایر بزرگ نفتی به دست صدام حسین بیافتد شغل و کار ما و نحوه زندگی ما، آزادی ما و آزادی دوستان ما در سراسر جهان به مخاطره خواهد افتاد.» بنابراین، عملاً این نفت و امنیت آن بود که واکنش ایالات متحده آمریکا، کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و نهایتاً سازمان ملل متحد را برانگیخت. این واکنش در حوادثی که به عملیات توفان صحرا منجر شد، تبلور یافت. در حقیقت نگرانی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه که سبب مداخله نظامی شد، از نگرانی دیرینه ایالات متحده آمریکا در مورد امنیت عرضه نفت و امنیت عربستان سعودی نشأت می‌گرفت. چون این گمان وجود داشت که صدام در صورت اشغال کویت به اشغال عربستان دست خواهد زد. در همین زمینه در سال ۱۹۹۰ میلادی در جلسه شورای امنیت، بوش گفت که پای منافع حیاتی ایالات متحده و همچنین قوانین بین‌المللی در میان است. عراق با کنترل بر نفت کویت اکنون به ۲۰ درصد کل ذخایر اثبات شده نفت جهان دسترسی دارد و اگر به خاک عربستان سعودی که نیروهای مسلح ضعیفی دارد حمله کند، این رقم به دو برابر خواهد رسید. اکنون وقت آن رسیده است که ایالات متحده تعهد خود را در مورد دفاع از خاندان آل سعود و چاه‌های نفت آن عملی سازد (غفرانی، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

از نظر ژئوپلیتیکی، با پایان جنگ خلیج فارس، موضعگیری ایالات متحده آمریکا در قبال این منطقه نیز تغییر آشکاری کرده است. از اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی، ایالات متحده آمریکا

استراتژی حمایت از ایران و عربستان سعودی را موسوم به استراتژی دوستونی برای سد بندی در برابر خطر تصویری یا واقعی توسعه طلبی اتحاد شوروی در منطقه خلیج فارس پی ریزی کرد. در ۱۹۸۰ میلادی هنگام فروپاشی ستون ایران بر اثر انقلاب اسلامی، ستون عربستان برای منافع ایالات متحد آمریکا اهمیت حیاتی تری یافت. زمانی که نیروهای عراق از کویت رانده شدند، ایالات متحده برای تضعیف رژیم صدام و ممانعت از حمله مجدد به کویت یا عربستان یک سیاست باز دارنده علیه عراق در پیش گرفت. تحریم های شدید اقتصادی وضع کرد، منطقه پرواز ممنوع در شمال غرب عراق تعیین کرد، واشنگتن همزمان پایگاه ها و نیروی نظامی خود را برای تسهیل عملیات نظامی در منطقه تقویت کرد، از همه مهم تر وزارت دفاع مقدار زیادی مهمات به کویت و قطر فرستاد تا از این پس دیگر بدون تأخیر چند هفته یا ماه برای رسیدن تجهیزات سنگین، توان عملیات نظامی داشته باشند.

می توان گفت که آمریکا به خوبی نفت عراق را برای روزهایی نگه داشت که تولید در حوزه های دیگر کاهش می یابد و حساب شده دست به تحریم عراق زد. امروزه برخی کارشناسان معتقدند که عراق تنها کشوری است که در آینده از لحاظ تولید می تواند با عربستان رقابت کند. چون سال ها میادین نفتی این کشور دست نخورده باقی مانده است. قرار دادهای جدید عراق دلیلی بر این امر است، به طوریکه دولت عراق پیش بینی می کند که با توسعه این میدان های نفتی، میزان ظرفیت تولید نفت عراق تا شش سال دیگر به دوازده میلیون بشکه در روز برسد (سایت خبری اکونیز، ۲۲/۹/۱۳۸۸). آمریکا برای حفظ منافعی که به عراق حمله کرد و متحدانش نیز به جهت نیاز به نفت، آمریکا را در این امر یاری کردند. در این بخش به بررسی جنگ عراق می پردازیم و چگونگی راهبرد آمریکا در عراق را بیان خواهیم کرد.

مسئولان آمریکا به مردم می گفتند که نفت هیچ نقشی در انگیزه اشغال عراق در مارس ۲۰۰۳ میلادی نداشته است. سخنگوی کاخ سفید آری فیشر، در اواخر سال ۲۰۰۲ میلادی گفت: «تنها نفع ایالات متحده از حضور در منطقه، کمک کردن به ایجاد صلح و پایداری است، نه توانایی عراق در افزایش تولید نفت». اما با نگاهی دقیق تر به طراحی جنگ، تصویر کاملاً متفاوتی دیده می شود. در ژانویه همان سال یک مقام ارشد وزارت دفاع از طرح های ایالات متحده برای حفاظت از میدان های نفتی عراق در مقابل جنگ گفت: «مسئولان پنتاگون ترجیح دادند ژنرال تامی فرانک و افراد وی استراتژی های ماهرانه ای طراحی کنند که ما را قادر می سازد امنیت

میادین را به سرعت تأمین کنیم و از تخریب آن‌ها جلوگیری کنیم.» این مقام ارشد به این موضوع اشاره کرد که دولت بوش در نظر داشت میادین نفتی عراق را بدون هیچ آسیبی اشغال کند تا منابع درآمدی کافی جهت بازسازی عراق در اختیار داشته باشد و در صورت حمله احتمالی به ایران و آسیب دیدن سکوهای نفتی ایران به سرعت بتواند عراق را جایگزین ایران کند و امنیت عرضه را حفظ نماید. اما آنچه مشاهده می‌کنیم از جنگ در افغانستان، عراق و ... همه و همه در راستای تأمین امنیت عرضه انرژی آمریکا است. هنری کیسینجر بیان کرده است که: «جمعیت‌زدایی باید نخستین اولویت سیاست آمریکا در قبال جهان سوم باشد. زیرا که اقتصاد آمریکا به مقدار بیشتری از مواد اولیه موجود در کشورهای ماوراء بحار و بیش از همه، کشورهای کمتر توسعه‌یافته، نیازمند است» (روزنامه کیهان، ۱۳۸۷/۱۰/۲۵).

جنگ با این هدف است که انسان‌ها در کشورهای دیگر کشته شوند تا یک شهروند آمریکایی بتواند از زندگی‌اش لذت ببرد و رفاه بالاتری داشته باشد، از ماشین‌های لوکس استفاده کند و این چیزی جز خوی پلید سرمایه‌داری نیست که کرامت انسانی را به فراموشی گرفته است. در بین مسئولان آمریکایی کسی نیست که قائل به تأثیر مهم نفت در جنگ عراق نباشد. استلرز یکی از کارشناسان سازمان حسابرسی دولتی آمریکا می‌گوید: «ما گزینه‌های کمی در مقابل خود داریم، چند سال پیش از من سؤال شد سیاست انرژی ما چیست؟ پاسخ دادم ناوهای هواپیمابر». در نقل قولی دیگر سارا لمرسون از مؤسسه مطالعات تحلیلی امنیت انرژی در سال ۲۰۰۲ میلادی بیان می‌کند: «مشکل متنوع‌سازی منابع نفتی خارج از خاورمیانه،... این نیست که ما نمی‌دانیم نفت در کجاست، یکی از بهترین اقدامات برای تضمین امنیت انرژی این است که عراق آزاد شود.»

اما آنچه در مورد عراق حائز اهمیت است، سناریوی برنامه‌ریزی شده آمریکا است. جلساتی در مورد عراق با عنوان پروژه «آینده عراق» تشکیل می‌شد که در آن همکاران ارشد چینی، نمایندگان عالی رتبه اکسون موبیل، شورون تگزاکو، کوناکو فیلیپس، هالیبرتون به همراه رهبر کنگره ملی عراق احمد چلبی (فرد مورد نظر پنتاگون برای ریاست دولت در دوره بعد از صدام) شرکت می‌کردند. ترکیب فوق نشان دهنده اهمیت سهم نفت در تجاوز به عراق می‌باشد. مدیر شرکت کوناکو فیلیپس با صراحت اعلام کرد که «ما می‌دانیم بهترین ذخایر نفت در کجا قرار دارند و ما آرزو می‌کنیم روزی فرصت پیدا کنیم تا به آن ذخایر دست یابیم». علاوه بر

آمریکایی‌ها و شرکت‌های نفتی، عراقی‌های تبعیدی نیز در صدد دستیابی به میدین نفتی بودند به طوری که تمامی گول‌های نفتی با عراقی‌های تبعیدی در پاریس، لندن و سایر شهرهای بزرگ اروپا ملاقات کردند. در جلسات پروژه عراق در آینده سه موضوع عمده مورد بحث بود.

(۱) ایالات متحده پس از حمله به عراق چگونه در مورد صنعت فعلی نفت آن کشور باید عمل کند، با توجه به اینکه انتظار می‌رفت نیروهای عراقی دست به خرابکاری وسیع در این صنعت بزنند؟

(۲) مالکیت صنعت نفت چگونه باید تجدید ساختار شود و شرایط لازم برای شرکت‌های آمریکایی فراهم گردد؟

(۳) پس از تهاجم آمریکا به عراق، رابطه صنعت نفت این کشور با «اپک» چگونه باشد؟ اولین وظیفه نیروهای اشغالگر حفظ ظرفیت موجود تولید بود. به این منظور نیروهای ائتلافی ایالات متحده- بریتانیا باید در مراحل اولیه تهاجم، میدین نفتی را تصرف نمایند. در وزارت نفت عراق، اطلاعات ارزشمندی وجود داشت که مورد نیاز شرکت‌های نفتی بود تا پس از آرامش عراق برای بالابردن ظرفیت تولید به وظیفه خود عمل کنند. پس از اشغال عراق وزارت نفت تنها ساختمانی بود که ارتش آمریکا در روزهای پرهرج و مرج بعد از تصرف عراق شدیداً از آن محافظت می‌نمود (غفرانی، ۱۳۸۵: ۳۰۲).

دو شرکت کلواک براون و روت، که از شعب شرکت هالیبرتون و یا به عبارت بهتر از شرکت‌های کمک‌کننده و معین هالیبرتون بودند با پیش‌بینی حمله قریب‌الوقوع آمریکا به عراق قراردادی با وزارت دفاع آمریکا تحت عنوان «برنامه پشتیبانی بازسازی غیر نظامی» امضا کردند که به موجب آن این دو شرکت موظف می‌شدند حریق چاه‌های نفت را اطفاء کنند، نشستی چاه‌های نفت را از بین ببرند و... که به گفته واکسمن نماینده دموکرات مجلس نمایندگان، آمریکا به موجب این قرارداد به هالیبرتون اجازه داد که عملاً از مرحله جنگ، سود و منفعت ببرد. ارزش این قرارداد در ابتدا یک میلیارد دلار بود که تا سال ۲۰۰۳ میلادی عملاً تا میزان ۱/۷ میلیارد دلار افزایش یافت (غفرانی، ۱۳۸۵: ۳۰۴).

دو هفته بعد از جنگ عراق دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا اعلام کرد که تمام نیروهای ایالات متحده مستقر در عربستان تا پایان تابستان از آن کشور خارج خواهند شد. روزنامه فاینشیل تایمز در آن موقع نوشت که «این حرکت نشان دهنده کاهش اتکای ایالات متحده به

عربستان سعودی است، آن هم در زمانی که عراق به عنوان دومین منبع بزرگ ذخایر نفتی جهان تحت کنترل آمریکا می‌باشد.»

دولت عراق چه موافق آمریکا باشد چه مخالف آمریکا برای سازندگی به سرمایه‌گذاری‌های بسیاری نیاز دارد که این سرمایه جز از بخش نفت تأمین نخواهد شد. طبیعتاً اولویت دولت، توسعه بخش نفت خواهد بود، این امر سبب ورود سرمایه‌های خارجی به عراق می‌شود و تولید نفت این کشور در آینده افزایش خواهد یافت. این افزایش تولید قیمت‌های نفت را به سمت پایین سوق خواهد داد. همانطور که در بالا ذکر شد در صورتی که عراق بتواند ظرفیت تولید خود را به ۱۲ میلیون بشکه در روز برساند، قطعاً انتظارات در بازار به سمت افزایش عرضه در آینده شکل خواهد گرفت و این امر سبب خواهد شد که قیمت‌ها به شدت کاهش یابد.

نکته دیگر این است که باید دید اپک چه نقشی را ایفا خواهد کرد. چون که عراق برای تأمین هزینه‌ها و بودجه‌های خود، نیازمند تولید بیشتر است و این بدین معناست که باید بیش از سهمیه خود تولید کند که سبب کاهش قیمت خواهد شد. به نظر می‌رسد چالشی بین اعضای اوپک به وجود آید. این احتمال وجود دارد که از آنجا که عراق تحت اختیار آمریکا است، از اوپک خارج شده و به جرگه غیر اوپک بپیوندد.

تولید عراق در سال ۲۰۰۷ میلادی نسبت به ۲۰۰۶، ۷/۳ درصد رشد داشته است، حال آنکه تولید ایران تنها ۰/۴ درصد رشد داشته است و عربستان ۴/۱- درصد کاهش داشته است. لازم به ذکر است که رشد تولید عربستان از سال ۲۰۰۵ میلادی به بعد منفی بوده است.

نکات مهمی نیز وجود دارد که باید به آنها اشاره کرد. در مناقصه‌های اخیر عراق، چین با چهار شرکت حضور فعالی داشته است. حضور چین این پیام را برای عراق دارد که چین برای تأمین امنیت عرضه خود در آینده حساب ویژه‌ای بر عراق باز کرده است و می‌تواند روابط استراتژیکی را با یکدیگر پایه‌گذاری کنند. می‌توان حضور پررنگ چین را اینگونه تفسیر کرد که در پشت پرده تقسیم‌بندی بر این مبنا صورت گرفته است که آمریکا کنترل اصلی عرضه را در دست دارد و نمی‌خواهد طوری رفتار کند که نفرت مردم عراق از او به خاطر غارت منابع نفتی شدت یابد. این نکته نیز قابل ذکر است که چین از سال ۱۹۹۷ میلادی حضور خود را در عراق دنبال می‌کرده است و قراردادی با عراق در مورد توسعه میدان نفتی احداب، امضا کرده و اکنون به آن شدت بخشیده است. واضح است که امنیت عرضه علاوه بر آمریکا و اروپا امروز به دغدغه

بزرگ چین تبدیل شده است.

۴-۳- ایران:

ایران دارای مزیت‌های بیشتری از دو کشور دیگر است. علاوه بر دارا بودن منابع عظیم نفتی، دومین کشور از لحاظ حجم ذخایر گازی نیز است. گاز نقش تعیین‌کننده‌ای در آینده انرژی جهان دارد و ایران نقش مهم و تأثیرگذاری در آینده خواهد داشت. همچنین در گزارش چنی به سه منطقه خزر، خلیج فارس و آفریقا به عنوان تأمین‌کنندگان انرژی اشاره شده است که ایران در دو منطقه به صورت مستقیم تأثیر دارد و در آفریقا نیز به دنبال نزدیکی با کشورهای آفریقایی و تأثیرگذاری در آن منطقه است.

در ایران راهبرد آمریکا با دو کشور دیگر متفاوت است که اجمالاً بررسی می‌کنیم. آمریکا در ایران به دنبال یک جنگ نرم و براندازی اقتصادی و سپس حاکمیت بر ایران است. به عنوان مثال وزیر اسبق نفت چین می‌گوید: «جمهوری اسلامی ایران، به عنوان دومین تولیدکننده نفت در مجموعه کشورهای عضو اوپک، می‌بایست حدود ۱۲ درصد از کل افزایش تقاضای جهانی نفت را طی ۲۰ سال آینده تأمین کند. از این رو لازم است در تنظیم سیاست‌های داخلی، اولویتی ویژه به توسعه سرمایه‌گذاری در بخش نفت داده شود» (درخشان، ۱۳۸۱: ۲۰۱). آنچه که از سخنان ایشان برداشت می‌شود، تأمین امنیت عرضه کشورهای مصرف‌کننده است، در حالیکه هدف ما باید حداکثر کردن منافع ملی باشد.

بر اساس مطالعات صورت گرفته در مورد آینده صادرات نفت ایران، خالص صادرات نفت ایران در افق ۱۴۰۴ منفی است و ایران باید حدود ۵۰۰ هزار بشکه روزانه نفت وارد کند و تنها راه جلوگیری از این کاهش تولید و به تبع آن کاهش صادرات نفت، تزریق گاز به میادین نفتی است (طاهری و جهرمی، ۱۳۸۶: ۱۴). اگر این چنین باشد، حکومت ایران بسیار آسیب‌پذیرتر از آن خواهد بود که در حال حاضر به نظر می‌رسد. بر اثر کاهش درآمدهای نفتی، اقتصاد نفتی ایران آسیب‌های جبران‌ناپذیری را متحمل خواهد شد. در نتیجه حکومت قادر به پاسخگویی نیازهای مردم نیست و یک کودتا شکل خواهد گرفت. آمریکا با هدایت کودتا می‌تواند نظام را براندازی کند و با تکیه بر منابع گاز ایران، امنیت عرضه گاز برای غرب را نیز به دست خود بگیرد.

بحران نفتی ایران یک فرصت استراتژیک است. بدون افزایش قیمت، ممکن است به دلیل افت صادرات، جریان رانت انحصاری رژیم کاهش یابد. در چنین وضعیتی اتخاذ سیاست‌های مناسب

به نظر می‌رسد که بتواند مشکلات داخلی رژیم را همزمان ترکیب کند. یک حمله اقتصادی به قیمت انحصاری، بدون خشونت، از این نوع سیاست‌ها است (استرن، ۲۰۰۷: ۱۵).

سیاست صادرات گاز که در دستور کار قرار گرفته در ادامه پازل براندازی نرم قرار می‌گیرد که مسئولین ناآگاهانه به دنبال آن هستند. تنها راه جلوگیری از کاهش صادرات نفت و افزایش تولید نفت، تزریق گاز به میدین نفتی است. ویژگی مخازن ما به گونه‌ای است که با تزریق گاز، ضریب بازیافت بیشتر افزایش می‌یابد. همچنین ایران می‌تواند به عنوان اولین قدرت دنیا در مجموع ذخایر قابل استحصال نفت و گاز قرار گیرد (سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

ایران می‌تواند اکنون که قیمت گاز پایین است گاز همسایگان را خریداری نماید و جریان مدیریت گاز طبیعی را برعهده گیرد و در سالیان آتی که قیمت گاز افزایش می‌یابد، هم گاز را با قیمت بالاتر به فروش برساند و هم نفت بیشتری استحصال نماید چرا که در صورت پیش گرفتن روند موجود، میلیاردها بشکه نفت از دست خواهد رفت.

اگر تزریق روزانه ۲۲ میلیارد پای مکعب گاز طبیعی به مخازن نفتی از سال ۱۳۹۰ شمسی به مرحله اجرا درآید، آنگاه با تزریق انباشتی ۲۳۰ تریلیون پای مکعب گاز طبیعی در خلال یک دوره ۳۰ ساله، و بهره برداری از ازدیاد برداشت در خلال یک دوره ۵۰ ساله، می‌توان تولید نفت خام در کشور را بعد از ۱۰ سال از شروع تزریق به میزان حدود ۵/۵ میلیون بشکه در روز افزایش داد. این حجم تزریق ازدیاد برداشتی حدود ۷۰ میلیارد بشکه خواهد داشت، گاز نیز از مخازن مشترک به داخل انتقال داده شده است و در زمانی که نیاز دنیا به انرژی‌های هیدروکربوری افزایش یافته است و قیمت نیز افزایش یافته است جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت تأثیر گذار در عرصه جهانی مطرح می‌شود (دفتر فناوری ریاست جمهوری، ۱۳۸۵: ۱۲۵).

تدوین طرح جامع انرژی کشور از اولویت‌های کشور است که به منظور جلوگیری از بحران باید به سرعت در دستور کار قوا قرار گیرد تا بتوان با استراتژی‌های لازم، حضور مؤثری در عرصه بین‌المللی در بخش انرژی داشته باشیم.

نتیجه

از مقاله حاضر اینگونه برداشت می‌شود که نفت حداقل در میان مدت مهم‌ترین منبع تأمین‌کننده انرژی جهان است و دستیابی به آن سبب سرعت بخشیدن به چرخ‌های توسعه می‌شود. در این بین وابستگی کشورها به این منبع متفاوت است که سبب می‌شود متناسب با نیاز به تأمین امنیت عرضه اقدام مؤثرتری انجام دهند.

وابستگی آمریکا به نفت از زمان کشف نفت تا کنون سبب شده است که این کشور استراتژی‌های مختلفی جهت سلطه خود بر نفت جهان تدوین کند و در شرایط کنونی و با توجه به نیاز جهانی به نفت، توانسته کشورهای دیگر را نیز با خود همراه کند.

سیاست تنوع‌بخشی به منابع عرضه، اولین سیاست و یکی از مؤثرترین سیاست‌هایی بود که در دستور کار غرب قرار گرفت. اما هزینه در حوزه‌های جدید بالا است و هیچ کدام مانند حوزه خلیج فارس، ذخیره‌های فراوانی ندارند؛ در نتیجه در بلندمدت تنها این کشورهای خلیج فارس هستند که می‌توانند نیازهای انرژی جهان را برآورده کنند. در این راه برای این کشورها، استراتژی‌های مختلفی تدوین شده و می‌توان گفت غرب از تمام توان خود اعم از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، شرکت‌های نفتی، مسائل نظامی، بر روی کار آوردن دولت‌های دست‌نشانده حامی غرب و ... برای سلطه بر نفت این کشورها استفاده کرد.

در این بین ایران وضعیت ویژه‌ای دارد چراکه علاوه بر نفت در گاز هم پتانسیل قابل توجهی دارد، اما نظام حاکم بر ایران با غرب چالش مبنایی دارد. نسخه غرب برای ایران براندازی نرم از طریق حوزه اقتصادی است. اگر ایران به روند موجود در بخش انرژی خود ادامه دهد، قبل از سال ۱۴۰۴ به یک واردکننده نفت تبدیل خواهد شد و در حالیکه وابستگی اقتصاد ایران به درآمد نفت بالا است، نبود این درآمدها سبب فروپاشی اقتصادی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران خواهد شد.

در نتیجه ایران باید استراتژی جامع انرژی خود را هرچه سریع‌تر تدوین کند، در بخش مصرف انرژی صرفه‌جویی انجام دهد و سپس به دنبال برنامه‌ریزی بهینه برای استفاده از این منابع باشد تا بتواند به عنوان یک برگ برنده در مواجهه با نظام جهانی از این پتانسیل خود استفاده کند و به جای تبدیل شدن به یک بازیگر منفعل در سناریوی غرب، در این بخش به یک بازیگر فعال تبدیل شود.

منابع

- (۱۹۹۸)، **برگزیده دیدگاه‌های گروه ریامونت، نفت و سیاست در خاورمیانه**، ترجمه فریدون برکشلی، ژانویه ۱۹۹۸، لندن.
- **خواجوی، علی (۱۳۸۸)**، **دورنمای توسعه میادین نفت و گاز عراق، نشریه اقتصاد انرژی**، شماره ۱۲۰، آبان ۸۸.
- درخشان، مسعود (۱۳۸۱)، **منافع ملی و سیاست‌های بهره‌برداری از منابع نفت و گاز، فصلنامه مجلس و پژوهش**، سال نهم، شماره ۳۴، تابستان ۸۱.
- راتلج، یان (۱۳۸۵)، **اعتماد به نفت تلاش بی پایان آمریکا برای امنیت انرژی**، مترجم عبدالرضا غفرانی.
- روزنامه کیهان، ۱۳۸۷/۱۰/۲۵
- سعیدی، علی محمد (۱۳۸۱)، **ضرورت تزریق گاز به میدان‌های نفتی، فصلنامه مجلس و پژوهش**، سال نهم، شماره ۳۴، تابستان ۸۱.
- طاهری‌فرد، علی، جهرمی، سیدجواد (۱۳۸۹)، **بررسی خالص صادرات نفت ایران در افق ۱۴۰۴، فصلنامه مجلس و پژوهش**، شماره ۶۲، تابستان ۸۹.
- کلار، مایکل (۱۳۸۸)، **راهبرد انرژی بوش - چینی، سلطه بر نفت جهان، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی**، مترجم: مهدی اخوان و علی طاهری‌فرد، معاونت امور اقتصادی، وزارت امور اقتصادی و دارایی.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۸)، **بررسی افت تولید مخازن نفتی کشور و منافع ملی (پیش‌بینی صادرات نفت خام ایران تا سال ۱۴۲۰)**، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، گزارش ۹۸۸۹، مهرماه ۸۸.
- مستند سقوط نفت، تهران صداوسیما جمهوری اسلامی ایران شبکه آموزش، ۱۳۸۶
- معاونت انرژی دفتر همکاری‌های فناوری ریاست جمهوری (۱۳۸۵)، **طرح پژوهشی «بررسی وضعیت ذخایر اولیه و ثانویه مخازن نفتی کشور و امکان سنجی تولید و ازدیاد برداشت از طریق تزریق گاز در افق چشم انداز ۱۴۰۴»**، معاونت انرژی دفتر همکاری‌های فناوری ریاست جمهوری.
- نفت و توسعه (۱۳۸۱)، **گزارش مهم فعالیت‌های وزارت نفت**، روابط عمومی وزارت نفت، شهریور ۸۱.
- Adeed I. Dawisha, Iraq: *The West's Opportunity, Foreign Policy*, No. 41 (Winter, 1980-1981), pp. 134-153
- BP(2009), *Statistical Review Annual*.
- Opec(2008), *Annual statistical Bulletin*.
- Peter R. Odell(1968), The Significance of Oil, *Journal of Contemporary*

- History*, Vol. 3, No. 3, The Middle East (Jul., 1968), pp. 93-110
- Phyllis Bennis(2000), "And They Called It Peace": US Policy on Iraq, *Middle East Report*, No. 215 (Summer, 2000), pp. 4-7
 - Robert J. Lieber(1992), Oil and Power after the Gulf War, *International Security*, Vol. 17, No. 1 (Summer, 1992), pp. 155-176
 - Roger Stern(2007), *The Iranian Petroleum Crisis and United States National Security*.
 - WWW. cia- the world factbook .sa.htm
 - www.econews.ir.1388/09/22
 - www.energy information administration.com

